

سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از ۲۰۱۱-۲۰۱۵ (با تأکید بر کشورهای عربی)^۱

داوود کیانی*

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

زهره خان‌محمدی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۵/۱۲)

چکیده

تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ (وقوع انقلاب‌های عربی) تا سال ۲۰۱۵ (اوج بحران در سوریه) فصل جدیدی از سیاست خاورمیانه‌ای بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله روسیه را رقم زد. پیوندهای دیرینه مسکو با منطقه و تمایل آن به ایفای نقش بیشتر در معادلات بین‌المللی سبب شد تا سیاست جدیدی در راستای تحقق منافع کرملین به‌کار گرفته شود. حضور غیرفعال در تونس و مصر به همراهی روسیه با غرب در صحنه لیبی منجر شد که هرچند غافل‌گیری مسکو را به‌دنبال داشت؛ اما ادامه این روندها به‌سمت خاورمیانه، موجب نگرانی این کشور از جهت‌گیری‌های آتی و تسری آن به محیط امنیتی روسیه در جمهوری‌های اتحاد شوروی شد. این مسئله زمینه ایفای نقش هرچه فعال‌تر مسکو در منطقه را ایجاد کرد. در حالی‌که پیش از وقوع انقلاب‌های عربی، کارگزاران روس با حفظ فاصله مناسب بر تأمین و حفظ منافع خویش در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تلاش می‌کردند و علاقه‌ای برای مداخله در امور بازیگران منطقه از خود بروز نمی‌دادند. در این نوشتار تلاش بر این است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای نظریه «واقع‌گرایی تهاجمی» به تبیین اهمیت حضور روسیه در صحنه خاورمیانه به‌ویژه پس از خیزش‌های مردمی پرداخته شود. شایان توجه اینکه در این راستا یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست روسیه بر مبنای جلوگیری از تسری خیزش‌ها به منطقه اوراسیا و نیز ایفای نقش بیشتر در معادلات بین‌المللی به‌دنبال خلأ ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه است.

کلیدواژه‌ها

انقلاب‌های عربی، اوکراین، سوریه، خاورمیانه، روسیه، واقع‌گرایی تهاجمی.

۱. این مقاله برگرفته از نتایج پژوهشی است با عنوان «بررسی تطبیقی سیاست خارجی روسیه و اتحادیه اروپا در قبال بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۵» که با حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۴ انجام پذیرفته است.

* E-mail: kiany74@yahoo.com

مقدمه

با توجه به قراردادن منطقه خاورمیانه در معادلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی روسیه و نیز ارتباط این کشور با هر یک از کشورهای منطقه به نظر می‌رسد که رخداد تحولات بین‌المللی بر میزان اثرگذاری این بازیگر در خاورمیانه مؤثر باشد. گرچه زمانی شاهد حضور پررنگ و زمانی دیگر به حاشیه رانده شدن آن را شاهد بوده‌ایم. رخداد انقلاب‌های عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا زمینه‌ای نقش فعال مسکو در سطح منطقه و بین‌الملل را فراهم کرد. بر همین اساس سیاست کرملین از تونس تا سوریه رقم خورد. روس‌ها در ابتدا نسبت به رویدادهای مربوط به انقلاب‌های عربی غافل‌گیر شدن و انتظار چنین رویدادهایی را نداشتند. غافل‌گیری از این رویدادها در موضع‌گیری‌ها و رفتارهای مسکو به‌ویژه در رویدادهای تونس و مصر به‌طور کامل آشکار بود؛ اما ادامه این روندها به سمت خاورمیانه، موجب نگرانی این کشور از جهت‌گیری‌های آتی و تسری آن به محیط امنیتی روسیه در جمهوری‌های اتحاد شوروی شد. این مسئله زمینه‌ای نقش هرچه فعال‌تر مسکو در منطقه را ایجاد کرد، درحالی‌که پیش از وقوع انقلاب‌های عربی، کارگزاران روس با حفظ فاصله مناسب برای تأمین و حفظ منافع خویش در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تلاش کردند و علاقه‌ای برای مداخله در مسائل بازیگران منطقه از خود بروز نمی‌دادند.

چرخش ناگهانی سیاست کرملین در قبال منطقه، پس از انقلاب‌های عربی که تا پیش از این جایگاه چندانی نداشتند پرسش‌هایی را به ذهن متبادر می‌کند که در بین آن‌ها این نوشتار به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که چه عواملی سبب شده است تا پس از انقلاب‌های عربی در خاورمیانه، روسیه سیاست مداخله‌گرایانه‌تری به‌کار گیرد؟ بر مبنای نظریه «واقع‌گرایی تهاجمی» این فرضیه مطرح می‌شود که سیاست مسکو بر مبنای نگرانی این بازیگر از تسری افراط‌گرایی مذهبی از منطقه خاورمیانه به مناطق مسلمان‌نشین در خارج نزدیک و همچنین هراس از سقوط متحدان نزدیک در خاورمیانه قرار دارد. از این رو به‌کارگرفتن راهبرد دنباله‌روی بر مبنای حفظ وضعیت موجود در قبال انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی و پس از آن به دست آوردن منافع بیشتر و دست‌یابی به سود نسبی افزون‌تر از یک سو و جلوگیری از دست‌یابی سایر بازیگران به سود نسبی بیشتر از سوی دیگر در رابطه با بحران سوریه زمینه‌ای به‌کارگیری سیاست خاورمیانه‌ای مسکو در برابر کشورهای عربی را در سال‌های اخیر شکل داده است. این نوشتار تلاش می‌کند تا در ادامه با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بیان رابطه متغیرهای نوشتار بپردازد که «تحولات منطقه خاورمیانه» به‌عنوان متغیر مستقل و «سیاست‌های مداخله‌گرایانه روسیه» نیز به‌عنوان متغیر وابسته فرض می‌شود.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی در دوره پس از جنگ جهانی دوم مکتب نظری غالب روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. این رویکرد ضمن پاسخگویی به بسیاری از انتقادات، همچنان به‌عنوان یکی از نظریه‌های برجسته و اصلی روابط بین‌الملل تداوم داشته است. واقع‌گرایی نوکلاسیک از شاخه‌های واقع‌گرایی است و عنوانی است که گیدئون رز به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل از بسیاری بینش‌های واقع‌گرایی بهره می‌گیرند و بر آن است که «گستره و بلندپروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است. اما در عین حال تأکید دارد که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است؛ زیرا فشارهای نظام باید از راه متغیرهای میانجی در سطح واحدها ترجمه شوند. به همین دلیل است که آن‌ها نوکلاسیک‌اند» (Rose, 1998: 146). توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هر چیز به قدرت است و قدرت را نیز همانند نواقح‌گرایان براساس توانمندی تعریف می‌کنند. نوکلاسیک‌ها را براساس تقسیم‌بندی جک اسنایدر از واقع‌گرایی در دو مقوله تهاجمی^۱ و تدافعی^۲ می‌توان قرار داد. جان مرشایمر و فرید زکریا از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۲۹). در ادامه، بحث را براساس نظریه و فرض‌های جان مرشایمر پیش خواهیم برد.

مرشایمر تلاش می‌کند تا واقع‌گرایی تهاجمی را در مقابل نظریه والتز و سایر نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی قرار دهد و بر آن است تا واقع‌گرایی تهاجمی خود را به‌عنوان نظریه واقع‌گرایی ساختارگرایی کامل‌تری ارائه دهد. مرشایمر پنج اصل را در ارائه نظریه واقع‌گرایی تهاجمی خود مفروض قرار می‌دهد که عبارتند از: آنارشیک بودن نظام بین‌الملل شرایط آنارشی بین‌المللی، نقش و آزادی عمل دولت‌ها و سیاست‌گذاران ملی را که بر نتایج و سیاست بین‌الملل نیز تأثیرگذار است، تعیین می‌کند که در چارچوب نواقح‌گرایی کشورها و تصمیم‌گیرندگان آن‌ها نمی‌توانند محیط عملیاتی خود را تغییر دهند و رفتار و اقداماتشان به‌شدت به‌وسیله نظام بین‌الملل متشکل از واحدهای متعامل محدود و مقید می‌شود (Mearsheimer, 1994-95: 10)، برخوردار بودن قدرت‌های بزرگ از تمایلات و توانمندی‌های تهاجمی، اطمینان‌نداشتن دولت‌ها در مورد هدف‌های سایر دولت‌ها که می‌توان گفت «بی‌اعتمادی» از شاخص‌های اصلی میان دولت‌ها است، پیگیری بقا و برشمردن دولت‌ها به‌عنوان بازیگرانی عقلانی یا محاسبه‌گرانی راهبردی که این اصول همگی به رفتارها و

1. Offensive
2. Defensive

سیاست‌های بزرگ مربوط است و نشان می‌دهد که در اندیشهٔ مرشایمر، سیاست بین‌الملل با تبیین سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ مترادف است و همهٔ تحرکات بین‌المللی تحت تأثیر این سیاست‌ها و رفتارها است. نکتهٔ مهم دیگر اینکه این اصول در مجموع به مسلط‌بودن تجدیدنظرطلبی، بیشینه‌سازی قدرت و توسعه‌طلبی از سوی دولت‌ها منجر می‌شود (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۰).

از نظر مرشایمر، رسیدن به هژمونی هدف نهایی قدرت‌های بزرگ است. در این زمینه مهم است که دولت‌ها در راه رسیدن به هدف نهایی خود که همان هژمونی است چه راهبردی را به کار می‌گیرند؟ در این زمینه مرشایمر دو راهبرد را تقسیم‌بندی می‌کند. راهبرد نوع اول، دست‌یابی هرچه بیشتر به قدرت نسبی است (این نوع راهبرد بر مزیت نسبی - یکی از فرض‌های اصلی واقع‌گرایان - تأکید می‌کند). درحالی که نوع دیگر، کنترل دولت‌های مهاجم و بازداشتن آن‌ها از دست‌یابی به قدرت نسبی (مزیت نسبی) بیشتر را که به ضرر دولت رقیب است، بیان می‌کند. بنابراین بیشینه‌سازی امنیت را می‌توان یک بازی دوطرفه دانست که در آن نه تنها دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به مزیت نسبی بیشتر دست یابند؛ بلکه باید تلاش کنند تا مانع دست‌یابی دیگر دولت‌ها به آن شوند (Toft, 2005: 385).

شایان توجه اینکه این راهبردها در رابطه با قدرت‌های بزرگ که به دنبال تغییر موازنه به نفع خودشان هستند، مطرح می‌شود که در مقابل آن، کشورهای طالب حفظ وضع موجود قرار دارند که آن‌ها نیز در راستای تحقق سیاست خویش راهبردهایی مانند موازنه‌سازی، واگذاری مسئولیت، دنباله‌روی و ساکت‌سازی را به کار می‌گیرند. بیشترین چیزی که در این میان برای تبیین روابط بین‌الملل اهمیت دارد عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت‌اند. او کمتر به عوامل داخلی همچون ملاحظات سیاسی داخلی و ایدئولوژی، توجه دارد. وی برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک، سرشت قدرت‌طلب و جنگ‌طلب بشر را نیز سهیم نمی‌داند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

بر مبنای آنچه تاکنون گفته شد و همچنین با توجه به موضوع نوشتار می‌توان سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۵ براساس نظریهٔ واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر تبیین کرد. وقوع انقلاب‌های عربی در منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا و در ادامه بحران سوریه، زمینه‌ساز ورود بسیاری از بازیگران فرامنطقه‌ای شد که هر یک از آن‌ها براساس منافع و اولویت‌ها و نیز با در نظر داشتن مقدرات و محذورات خویش، سیاست متفاوتی را به کار گرفتند. در این میان روسیه نیز به‌عنوان قدرتی بزرگ، خود را جدا از این ماجرا ندانسته و در مقابل هر یک از کشورهای انقلابی، سیاست خاصی را بر مبنای حفظ و یا تغییر وضع موجود به کار گرفت تا بتواند به هدف‌ها و منافع خویش برسد. ضمن آنکه توانایی این بازیگر در رویدادهای این دوره، متفاوت بوده است. برای نمونه، رفتار روسیه در برابر لیبی، تونس، مصر

و یمن براساس «حفظ وضع موجود» و جلوگیری از تسری انقلاب‌ها به همسایگی خود بود که در این راستا راهبرد «دنباله‌روی» را انتخاب کرد. اما تجربه لیبی مانع ادامه این راهبرد در بحران سوریه شد و این بازیگر به بازنگری در سیاست خویش و تغییر آن به «تغییر وضع موجود» مجبور شد که راهبردهای خاص این سیاست را در پیش گرفت. به دست آوردن منافع بیشتر و «دست‌یابی به سود نسبی افزون‌تر» از یک سو و «جلوگیری از دست‌یابی طرف‌های مقابل به سود نسبی بیشتر» از سوی دیگر، آنچه گفتیم را تبیین می‌کند. در مجموع باید گفت که روسیه نسبت به بحران‌های خاورمیانه بر مبنای اهمیت، گاهی به حمایت از دولت‌ها و یا انقلابی‌هایی پرداخت که در این بین گاهی خود را به سران دولتی و گاهی نیز به سران انقلابی نزدیک کرد تا بتواند زمینه نفوذ هرچه بیشتر خود را فراهم کند و زمین بازی را به سود خود تغییر دهد. این نوشتار سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۱ براساس این نظریه پیش خواهد برد.

رویکرد کلان روسیه در برابر انقلاب‌های عربی

رویدادهای شمال آفریقا و خاورمیانه که از یک سو در پی آزادی سیاسی، چرخش نخبگان، پایان فساد، فروپاشی نیروهای امنیتی و از سوی دیگر به دنبال برقراری حقوق عادلانه، حرمت اجتماعی و برابری شهروندان است، نه تنها جهان عرب را نگران کرد؛ بلکه سایر کشورها را نیز در مورد گسترش آن بیمناک کرده است. این تحولات بنیادین که از دسامبر ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد و به سایر کشورهای عربی واقع در شمال آفریقا و خاورمیانه نیز گسترش یافت، ساختار ژئوپلیتیک منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. در این شرایط، هر یک از قدرت‌های بزرگ به شکلی در پی تنظیم سیاست‌های خویش در قبال این تحولات غافل‌گیرانه بر آمدند.

روسیه نیز به عنوان کشوری که از زمان اتحاد شوروی در منطقه شمال آفریقا (لیبی و مصر) و در خاورمیانه (سوریه، عراق، یمن) نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشته است این تحولات را زیر نظر دارد و تلاش می‌کند تا سیاست‌های متناسبی که متضمن حفظ منافع آن کشور است را به کار گیرد. در سیاست‌های مسکو در برابر تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه، به نظر می‌رسد که عوامل مختلفی مانند امنیت (حفظ صلح و ثبات و جلوگیری از گسترش اسلام‌گرایی افراطی)، ژئوپلیتیک (ایجاد بلوک قدرت در برابر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا) و اقتصاد (کنترل بازار و خطوط انتقال انرژی) تأثیرگذار است. همچنین روسیه با تأکید بر دستکاری هدفمند تحولات از سوی غرب با هدف ژئوپلیتیک - امنیتی برای تغییر بلندمدت نقش خاورمیانه که به زیان مسکو است، بر آن است تا با به کار گرفتن موضوعی مستقل، توان ایفای نقش متوازن‌کننده در برابر غرب را به کشورهای منطقه و غربی‌ها ثابت کند. هرچند در برخی منابع از خاورمیانه به عنوان

اولویت پنجم و حتی هفتم جغرافیایی در سیاست خارجی روسیه یاد می‌شود؛ اما حضور فعال مسکو در موضوع سوریه که انرژی بسیاری را در دستگاه دیپلماسی آن کشور به خود اختصاص داده و تعامل‌های خارجی روسیه را نیز به شکل مشهودی متأثر کرده است، نشان می‌دهد که کرملین در کنار حوزه‌های کشورهای مستقل هم‌سود، اروپا، شرق آسیا و البته آمریکا در خاورمیانه نیز منافع پایدار سیاسی، ژئوپلیتیک، امنیتی و اقتصادی برای خود تعریف کرده است و مقابله با یکه‌تازی‌های غرب در این جغرافیا را برای تأمین این منافع و بازسازی قدرت بزرگ روسیه لازم می‌داند. در مجموع محرک‌های اصلی روسیه برای ورود جدی به تحولات عربی در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. تلاش برای حفظ نفوذ ژئوپلیتیک؛
۲. بازی سیاسی بزرگ با غرب و فرصت‌طلبی تاکتیکی برای فروش «گران‌تر» موضع خود؛
۳. حفظ منافع اقتصادی به‌ویژه ادامه فروش تسلیحات نظامی؛
۴. نمایش قدرت و ارتقای اعتبار بین‌المللی؛
۵. مقاومت راهبردی در مقابل غرب با هدف جلوگیری از تغییر نقشه بلندمدت خاورمیانه به ضرر خود.

حضور جدی روسیه در تحولات منطقه از جمله سوریه را می‌توان نشانی از تلاش روسیه برای احیای جایگاه تضعیف‌شده خود در خاورمیانه دانست که به دنبال بیم از دست رفتن اندک مواضع موجود خود در این منطقه در فضای بعد از تحولات عربی و نیز بازگشت به جمع قدرت‌های بزرگ و مشارکت در تعیین ترتیبات آتی منطقه دانست. بر این اساس، مسکو که روندهای جاری در خاورمیانه را مقطعی مهم از بازتوزیع قدرت در این منطقه و معادلات جهانی می‌بیند، بر آن است تا با بازی هوشمندانه در شطرنج حساس خاورمیانه، تهدید ناشی از تحولات دستکاری‌شده عربی را به فرصت تبدیل کند و سهم خود از این ترتیبات را تا حد ممکن افزایش دهد (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

نقش و هدف‌های روسیه در کشورهای درگیر بهار عرب

رخداد انقلاب‌های عربی در شمال آفریقا و خاورمیانه موقعیت جدیدی را در سیاست خارجی روسیه نسبت به این منطقه ایجاد کرد و سبب شد تا این کشور در صحنه بین‌الملل به‌عنوان یک بازیگر قوی به ایفای نقش بپردازد. شایان توجه اینکه، نقش روسیه در هر یک از کشورهای درگیر براساس هدف‌ها و ابزار موجود، سطح تأثیرگذاری متفاوتی دارد. بدین معنا که در مورد تونس، مصر، یمن و حتی بحرین تنها به‌عنوان یک ناظر عمل کرد؛ اما در صحنه لیبی دچار

سردرگمی شد و تجربه‌ای را به‌دست آورد تا در رابطه با سوریه موضع قوی‌تری را به‌کار گیرد. در ادامه در هر مورد به تفصیل سخن خواهیم گفت:

الف) نظارت

در آغاز انقلاب‌های عربی یعنی با شروع تحولات در تونس، مصر و گسترش آن به بحرین و یمن، روسیه سیاست نظارت را به‌کارگرفت و تنها به‌عنوان یک ناظر منفعل عمل کرد. هر چند برخی، تردیدهای روسیه را ناشی از غافل‌گیری و یا دسترسی نداشتن به تحلیل دقیقی از تحولات، می‌دانند؛ اما واقعیت این است که روسیه از یک‌سو خیزش‌های مردمی در این کشورها را ناشی از عوامل اقتصادی-اجتماعی مانند اقتصاد ضعیف و نابه‌سامان، بیکاری گسترده و نبود توزیع مناسب ثروت و فساد سیاسی و قطع ارتباط حاکمان با مردم می‌دانست و از سوی دیگر پیوند سیاسی و اقتصادی قوی‌ای با رهبران این کشورها نداشت؛ بنابراین دلیلی برای هزینه‌کردن مداخله مستقیم نمی‌دید. هرچند در رابطه با تونس، دولت روسیه در مرحله اول خواستار پایان خشونت‌ها و برقراری گفت‌وگوهای دموکراتیک در چارچوب قانون اساسی برای حل بحران سیاسی شد؛ اما با تشدید ناآرامی‌ها، وزارت امور خارجه روسیه در بیانیه‌ای اعلام کرد که مسکو رویدادها و تحولات تونس را با دقت بررسی و پیگیری می‌کند؛ اما با متواری شدن بن‌علی سیاست جدیدی را در پیش گرفت که مبتنی بر آغاز روابط نوین با زمامداران جدید تونس بود.

در مورد تحولات مصر نیز، روس‌ها در آغاز به‌گذار حسنی مبارک از بحران و باقی‌ماندن وی در قدرت امید زیادی داشتند. چنانکه رئیس‌جمهور وقت روسیه، دیمیتری مدودیف در گفت‌وگوی تلفنی با حسنی مبارک برای وی و کشورش، موفقیت و عبور از بحران با توسل به قانون را آرزو کرد؛ اما برخلاف ایالات متحده در بحران مصر دخالت چندانی نکرد و نسبت به اوضاع قاهره با احتیاط واکنش نشان داد (بهمن، ۱۳۹۱: ۳۵). به‌شکل کلی مسکو معتقد بود که این تحولات در حوزه مسائل داخلی کشورها قرار دارد و باید با توسل به قانون حل شود و مهم‌ترین ابزار بین‌المللی در این مسیر را بهره‌گیری از شورای امنیت سازمان ملل می‌دانست نه دخالت سایر کشورها. روسیه در جریان انقلاب در کشورهای تونس و مصر بدون هیچ‌گونه مداخله‌ای و تنها با به‌کارگرفتن رویکردی واقع‌بینانه نسبت به دولت‌های جدید، در جهت بهبود روابط خود با این کشورها اقدام‌هایی را انجام داد که کاهش جلوگیری رسمی نسبت به «اخوان المسلمین» - که پیش از این به‌دلیل حضور در بحران چچن تروریست معرفی شده بود - یکی از آن‌ها به‌شمار می‌رود. البته وقوع انقلاب و تحول در مصر، فرصت‌هایی را پیش روی روسیه قرار داد که بازسازی گردشگری و حضور دوباره شرکت‌های انرژی از آن جمله‌اند (Trenin, 2013: 34).

شایان توجه اینکه، به این دلیل که بحران بحرین از آن جهت که می‌توانست به کل خلیج فارس و حتی جهان سرایت کند و از یک مسئله منطقه‌ای به یک بحران جهانی تبدیل شود، روسیه تصمیم گرفت تا در این مورد نیز سیاست نظارت را به‌کارگیرد و به حضور نیروهای سعودی در خاک بحرین اعتراض چندانی نکند؛ اما در اوج مبارزات مردم بحرین علیه حکومت آل خلیفه به دولت بحرین تسلیحات فروخت. این اقدام درحالی صورت گرفت که دولت‌های اروپایی پیشتر به دلیل استفاده حکومت بحرین از این سلاح‌ها علیه معترضان، صادرات اسلحه و تجهیزات نظامی را به این کشور ممنوع اعلام کرده بودند. سخنگوی دولت بحرین ضمن ابراز خوشحالی از روابط دوستانه با مسکو اعلام کرد: «این روابط روزبه‌روز قوی‌تر می‌شود». وی افزود: «ما به دنبال همکاری با روسیه در تجارت و تکنولوژی هستیم که تجارت سلاح‌های سبک از جمله آن‌ها هستند» (Meyer and Arkhipov, 2011).

ب) تناقض و سردرگمی

در جریان انقلاب لیبی، مسکو سیاست‌های سردرگم و متناقضی را در پیش گرفت. روسیه در این کشور پیوندهای اقتصادی فراوانی داشت. در واقع حضور شرکت‌های روسی و بستن قراردادهای کلان (تا پیش از شروع جنگ، ارزش این قراردادها به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید) سبب شده بود تا این کشور به یکی از بازارهای سودمند روسیه تبدیل شود. مسکو با فعالیت در بخش نفت و ساخت خطوط راه آهن و همچنین فروش تسلیحات به این کشور، بازارهای آن را اشغال کرده و به تجارت در آن مشغول شده بود.

با شروع جنگ داخلی در لیبی، مسکو تلاش کرد تا خود را به‌عنوان یک ناظر مسئول در سیاست بین‌الملل جلوه دهد. بر این اساس تحریم تسلیحاتی ۲۶ فوریه (قطعه‌نامه ۱۹۷۰ شورای امنیت) علیه لیبی را که در ابتدا با آن مخالف بود، تصویب کرد. این مسئله در حالی اتفاق افتاد که روسیه با لیبی قراردادهای تسلیحاتی کلانی بسته بود و تحقق این موضوع می‌توانست برای روسیه و صنعت تسلیحات آن خطر بزرگی باشد. این کشور درحالی که از ناتو برای به‌کارگیری بیش از حد نیروی نظامی در لیبی انتقاد می‌کرد، موافقت کرد تا به‌عنوان میانجی میان شورشیان و رژیم قذافی وارد عمل شود. البته عملکرد روسیه در رابطه با حضور ناتو در این کشور از یک سو سبب شد تا اساس حقوق بین‌الملل و نقش سازمان ملل و ناتو به کلی زیر سؤال رود؛ اما از سوی دیگر روسیه از آن به‌عنوان ابزاری بهره برد تا خود را به‌عنوان قدرتی بزرگ جلوه دهد (Klein, 2012: 2-3).

نوسانات در سیاست‌های روسیه در قبال مسئله لیبی را می‌توان ناشی از اختلاف نظر میان پوتین و مدودیف دانست که در مسئله ایجاد منطقه پرواز ممنوع در فضای لیبی آشکار شد. این مسئله همچنین می‌تواند بازتاب‌دهنده این واقعیت باشد که مسکو نمی‌خواست با وجود میل

باطنی خویش با اجماع موجود در جهان عرب درباره لزوم برقراری منطقه پرواز ممنوع و ایجاد تحریم علیه رژیم قذافی مخالفت کند. انقلاب در لیبی برای روسیه دستاوردهای متناقض اقتصادی و سیاسی در برداشت. نخست، در اثر بحران در لیبی و قطع صادرات نفت آن کشور به جهان، قیمت‌های نفت افزایش یافت و روسیه از این امر نفع بسیار برد. همچنین موفق شد تا از محل درآمدهای جدید ارزی حاصل از افزایش قیمت جهانی نفت، کسری بودجه خود را جبران کند؛ دوم آنکه سرنگونی رژیم قذافی یکی از بازارهای مهم صادراتی و تسلیحاتی را از دست روسیه خارج ساخت. پیش از حمله نظامی ناتو به لیبی، روسیه با این کشور در زمینه انرژی همکاری‌های جدی داشت. همچنین لیبی در سال ۲۰۰۹ قرارداد خرید تسلیحات به ارزش چهار میلیارد دلار با روسیه برای خرید بالگردهای نظامی «آلیگاتور»، مجموعه‌های پدافند هوایی «پانتسیر اس-یک» و تانک‌های «تی-۹۰» را امضا کرد. با توجه به وضعیت حاکم بر لیبی، بدیهی است روسیه از این قرارداد هیچ منفعتی نخواهد برد (اطهری و بهمن، ۱۳۹۰: ۲۵). افزون بر این ارزش قراردادهای فروش تسلیحات روسیه به لیبی برای پنج سال آینده بالغ بر ۴ میلیارد دلار بود. همچنین دولت جدید، پیمان‌های بین‌المللی کشورش که روسیه هم در آن‌ها شریک بود را فراموش کرد. از این‌رو، شکاف‌های جدی میان دو کشور ایجاد شد. در عرصه سیاسی نیز این نکته شایان توجه است که شکست روسیه در لیبی سبب شد تا روابط سرد میان مسکو و واشنگتن، رو به سردی بیشتری رود و روسیه از این جریان به‌عنوان تجربه‌ای در میدان سوریه بهره‌مند شود (Malashenko, 2013).

ج) پشتیبانی و حمایت

سیاست روسیه در بحران سوریه علاوه بر حفظ منافع اقتصادی و نظامی این کشور بر مبنای مقابله با غرب و موازنه قوا قرار داشت؛ زیرا روسیه بر آن بود تا از مسیر موازنه قوای نرم (بهره‌گیری از ابزار دیپلماتیک و سیاسی) شرایط در سوریه را به نفع خود رقم بزند و دستیابی به این مسئله را از راه فعال کردن سیاست خود در منطقه راهبردی خاورمیانه و ناکام‌گذاشتن آمریکا در جهت اجرای هدف‌هایش در منطقه دنبال کند. با توجه به نقش و اهمیت ایران در صحنه ژئوپلیتیک خاورمیانه، روسیه نتوانست جایگاه آن را در محاسبات راهبردی نادیده بگیرد؛ بنابراین در بحران سوریه به هم‌سویی مواضع خود با ایران پرداخت. هر دو کشور ضمن تأکید بر لزوم انجام اصلاحات بنیادین با دخالت قدرت‌های خارجی و تکرار رویداد لیبی در آن کشور به شدت مخالفت کردند.

روسیه و چین نیز در برابر مسئله سوریه در شورای امنیت سازمان ملل سیاست هم‌سوئی را به‌کار گرفتند. به ظاهر این دو کشور براساس این تحلیل که هدف اصلی غرب، ایران است، حمله به سوریه را اولین قدم در راستای تحقق این هدف ارزیابی کردند. از این‌رو و همچنین با

هدف جلوگیری از بروز جنگی جدید در منطقه حساس خلیج فارس، در تصمیم خویش برای ایستادگی در مقابل غرب در صحنه سوریه مصمم تر شدند. البته نگرانی مهم آن‌ها از آنجا ناشی می‌شد که برخورد نظامی غرب با ایران، به صورت محدود باقی نمی‌ماند و کل منطقه را با ابعاد مختلف آن مانند منابع انرژی، راه‌های دریایی و ... در برخواهد گرفت. خطرهای ناشی از این تهدیدها موجب شد تا روسیه و به دنبال آن، چین به به‌کارگیری وتو در شورای امنیت ترغیب شوند (تقوی عامری، ۱۳۹۰: ۶).

ورود نظامی روسیه به سوریه در پی شکست تلاش‌های غرب برای پایان دادن به بحران سوریه و مبارزه با پدیده نوظهور داعش، اولویت اصلی روسیه در این کشور است. هرچند کرملین دلیل ورود نظامی خود به سوریه را درخواست دولت قانونی دمشق علیه تروریسمی اعلام کرده است که منافع آن را تهدید می‌کند؛ اما هدف‌های کلان آن را نمی‌توان نادیده گرفت. حفظ بندر ترطوس مهم‌ترین هدف روسیه در سطح داخلی است؛ زیرا این پایگاه تنها پایگاه دریایی روسیه در خارج از مرزهای اتحاد شوروی است و زمینه حضور روسیه در دریای مدیترانه را فراهم می‌کند. تداوم نقش آفرینی در خاورمیانه از جمله هدف‌های روسیه در سطح منطقه است؛ زیرا این بازیگر علاقه‌مند به افزایش تأثیر خود در معادلات منطقه و بین‌المللی است تا بتواند خود را به‌عنوان بازیگری جهانی زنده سازد. اکنون این مسئله را در ارتباط با سوریه به پیش می‌برد. روسیه در تحرکات اخیر خود هدف‌هایی را در سطح بین‌المللی و در برابر سایر بازیگران از جمله ایالات متحده و اروپا دنبال می‌کند که نقش آفرینی بیشتر در مقابل آمریکا از آن‌ها است. همچنین بهره‌برداری مؤثر از چالش‌های اروپاییان در زمینه پناهجویان و به‌کارنگرفتن سیاست‌های کارآمد و تغییر مسیر توجهات اروپا از اوکراین به سوریه را می‌توان از بسترهای مناسب برای دستیابی به هدف‌های کرملین برشمرد.

از آنجا که بحران اوکراین زمینه تنش روابط با اروپا را برای روسیه فراهم کرد و پوتین نیز ورود غرب به اوکراین را ابزاری برای رسیدن به مناطق غربی خود می‌داند؛ بنابراین از آغاز بحران، راهبرد مشخصی برای جلوگیری از تحقق آن با استفاده از اهرم‌های اقتصادی، متزلزل‌ساختن حکومت موقت طرفدار غرب در کی‌یف با تحریک روس‌زبانان در مناطق شرقی اوکراین برای درخواست رفراندوم و استفاده از ظرفیت‌های نظامی روسیه مانند پایگاه گواردسکوی در کریمه و نیروهای شبه‌نظامی در منطقه، به‌کار گرفت. وی منابع در اختیار را به شکل نظام‌مند در راه تحقق هدف‌ها به‌کار بست. او این ظرفیت را نیز داشت که تهدید رهبران آمریکا را که روسیه در حال زیرپا گذاشتن خط قرمز آمریکاست، نادیده بگیرد. درواقع آگاهی او به محدودیت‌های راهبردی واشنگتن، نیازهای فزاینده کارخانه‌های اقتصادی اروپا و به‌ویژه آلمان به تجارت با روسیه، وابستگی غیرقابل

نادیده‌انگاشتن شهروندان اروپایی به گاز واردشده از روسیه و اعتبار اخلاقی نداشتن آمریکا به دنبال «سوء استفاده» باراک اوباما از قطع‌نامه سازمان ملل برای دفاع از مخالفان معمر قذافی، این امکان را برای رهبران روسیه فراهم آورد که در راستای ملاحظات تاریخی و دغدغه‌های ژئوپلیتیک بتوانند حاکمیت اوکراین را نقض کنند. «کشورهای قدرتمند به یکدیگر شباهت دارند» (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۷۰). هرچند ورود نظامی روسیه به صحنه سوریه در سه سطح بررسی می‌شود؛ با این حال توجه به مسائل داخلی روسیه و حمایت افکار عمومی با سیاست‌های پوتین اهمیت بالایی دارد که تحکیم جایگاه آن را در عرصه بین‌الملل به دنبال خواهد داشت. این موضوع سبب می‌شود تا وی با اراده بیشتری به پیشبرد هدف‌های خود عمل کند. این تحلیل براساس نتایج نظرسنجی مؤسسه «لوادا» در روسیه است که در آن ۷۲ درصد مردم روسیه از حملات هوایی دولت خود در خاک سوریه حمایت می‌کنند و آن را در راستای تحقق منافع ملی خود می‌دانند. این درحالی است که در نظرسنجی سپتامبر این مؤسسه، تنها ۱۴ درصد موافقت خود را با مداخله نظامی و مستقیم روسیه در سوریه اعلام کرده بودند (www.gazeta.ru, 2015).

در مجموع می‌توان گفت که ایفای نقش نظامی روس‌ها در سوریه علاوه بر اینکه مانع از پیشروی هرچه بیشتر گروه‌های تروریستی در این کشور شد، زمینه همراهی بازیگران غربی با سیاست‌های کرم‌لین را نیز ایجاد کرد، تا آنجا که در ادامه حمله‌های هوایی روسیه به مواضع داعش برخی بازیگران اروپایی همچون فرانسه خواستار ایفای نقش بیشتر از سوی روسیه و همراهی با آن بودند. البته این مسئله پس از حملات تروریستی پاریس در سال ۲۰۱۵ صورت گرفت. ضمن آنکه در ادامه این روند، شاهد نزدیک شدن مواضع ایالات متحده با روسیه نیز هستیم. تا آنجا که در مورد آینده سوریه در قالب فدراتیوکردن این کشور به توافقی دست یافته‌اند. تحقق این مسئله را بهترین راه حل موجود برای پایان بخشیدن به بحران، به شکلی که منافع همه طرف‌های درگیر را تأمین کند، می‌دانند (Meyer, 2016).

در نگاهی کلی می‌توان بیان کرد که در جریان انقلاب‌های عربی به‌ویژه بحران سوریه، روسیه توانست از مسیر چالش‌های ایجادشده، فرصت‌هایی را برای خود خلق کند تا نقش پررنگ‌تری را در صحنه بین‌الملل بازی کند. جلوگیری از تسری ناآرامی‌ها به حوزه پیرامونی خود، نزدیک شدن به کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران و چین، همراهی برخی بازیگران اروپایی و نزدیک کردن مواضع ایالات متحده از جمله فرصت‌های مسکو در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ بود که براساس آن‌ها و همچنین با تکیه بر تحقق منافع ملی توانست جایگاه خویش را در عرصه بین‌المللی افزایش دهد. به نظر می‌رسد هرچند با چالش‌هایی روبه‌رو شد؛ اما در مجموع سیاست‌های مؤثری را به کار گرفته است.

رویکرد روسیه نسبت به تحولات خاورمیانه بر اساس رویکرد امنیتی، اقتصادی و سیاسی

الف) رویکرد امنیتی

نگرانی روسیه از گسترش ناآرامی‌ها به آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین رشد اسلام‌گرایی افراطی در این منطقه از چالش‌های امنیتی این بازیگر است؛ زیرا روسیه به دلیل هم‌جواری جغرافیایی میان برخی نقاط جنوبی کشور خود با منطقه خاورمیانه و همچنین تجربه تلخ بیش از یک دهه جدایی طلبی چچنی‌ها در این زمینه بیش از سایر کشورها ابراز نگرانی می‌کند. البته ایجاد موج‌هایی از اعتراض به انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ که برخی از مخالفان پوتین را به خلق «بهار روسی» و از بین رفتن روسیه پوتین امیدوار می‌کرد، الگوبرداری مخالفان دولت از مدل انقلاب فیس‌بوکی را در نزد سران متصور می‌کرد و به همین دلیل نگرانی‌ها در این عرصه دو چندان شد (Trenin, 2013: 57). البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که بسیاری از کشورهای واقع در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، به شکل بالقوه مستعد خیزش برای ایجاد تحولات اساسی هستند و الگوبرداری از کشورهای عربی چندان محتمل نیست. با این وجود از نظر روسیه بروز هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است امنیت این کشور را به مخاطره بیندازد و کشور را به منازعاتی ویرانگر و خطرناک وارد کند. (Cohen, 2007: 18)

ب) رویکرد اقتصادی

بنابر این نگرش، عمل‌گرایی و توجه به ملاحظات اقتصادی مهم‌ترین ویژگی سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه است. از نظر تاریخی نیز در شمار بازارهای سنتی نزد اتحاد شوروی و حتی پس از آن باهدف تبادل کالا محسوب می‌شد. شایان توجه اینکه این منطقه در اولویت‌های اقتصادی روسیه قرار ندارد و مسکو تنها کوشیده است تا نقش سنتی خود را در خاورمیانه به‌عنوان یکی از تأمین‌کنندگان اصلی تسلیحات برای کشورهای منطقه حفظ و هم‌زمان بازارهای جدیدی را به‌روی شرکت‌های روسی باز کند. البته در کنار این مسئله تلاش می‌کند تا نقش شرکت‌های روسی در بخش انرژی کشورهای منطقه را نیز تقویت کند.

جدول ۱) میزان مراودات کالایی روسیه به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (۲۰۱۳-۲۰۰۰)

سال	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
میزان صادرات (هزار دلار)	۳۸۳۸۷۱۰۰	۱۸۶۸۳۳۰۰	۷۱۳۵۵۳۰۰	۷۱۵۸۰۶۰۰	۰۷۱۷۸۸۰۰	۰۱۸۰۴۱۲۰۰	۱۱۵۶۱۱۰۰	۵۸۲۰۵۵۰۰	۱۱۳۰۳۵۰۰	۸۳۳۰۰۳۰۰	۷۱۰۵۰۱۳۰۰	۳۵۷۸۱۳۰۰	۱۱۰۱۰۱۷۰۰	۳۷۱۷۵۰۰
میزان واردات (هزار دلار)	۱۱۳۸۷۸۰۰	۰۱۱۰۵۱۰۰	۷۵۳۵۳۰۰	۱۵۲۸۳۰۰	۵۲۱۱۰۰	۱۱۵۱۵۷۰۰	۷۸۲۰۸۳۰۰	۱۱۱۰۱۸۵۰۰	۷۵۳۰۵۳۰۰	۳۶۸۷۸۳۰۰	۷۵۳۰۳۰۰	۷۵۵۰۳۰۰	۳۱۵۸۳۰۰	۱۱۸۳۱۵۰۰

Source: Word Bank (2014), Available at: <http://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/RUS/StartYear/2010/EndYear/2014/TradeFlow/Export/Indicator/XPRT-TRD-VL/Partner/MEA/Product/all-groups>, (Accessed on: 23/6/2016).

جدول ۲) سهم روسیه از فروش تسلیحات در بازارهای جهانی و بازارهای اصلی آن (۲۰۱۳-۲۰۰۴)

سال	۲۰۰۴-۲۰۰۸	۲۰۰۹-۲۰۱۳
سهم سه صادر کننده بزرگ (%)	ایالات متحده ۳۰٪ روسیه ۲۴٪ آلمان ۱۰٪	ایالات متحده ۲۹٪ روسیه ۲۷٪ آلمان ۷٪
بازارهای اصلی روسیه		هند ۳۸٪، چین ۱۲٪، الجزایر ۱۱٪ و سایرین ۳۹٪
میزان خرید تسلیحات روسی در ۲۰۱۳ از سوی کشورهای خاورمیانه (\$) * در میان کشورهای منطقه، اردن، عراق، امارات عربی و مصر در زمره بازارهای مشترک میان ایالات متحده و روسیه قرار دارند که در آمار فوق بدانها اشاره نشده است.		الجزایر ۲,۰۹۷,۸۶۰,۰۰۰ سوریه ۱,۲۴۹,۴۵۰,۰۰۰ سودان ۴۳۱,۳۴۰,۰۰۰ لیبی ۸۱,۹۹۰,۰۰۰ ایران ۵۸,۸۲۰,۰۰۰

Sources: Smith, Allan and Skye Gould (2014), "US/Russia Arms Sales Race", Available at: <http://www.businessinsider.com/arms-sales-by-the-us-and-russia-2014-8>, (Accessed on: 21/6/2016), SIPRI (2014), "Russia and the Arms Trade", Available at: http://books.sipri.org/product_info?c_product_id=162, (Accessed on: 21/6/2016).

علاوه بر فروش تسلیحات نظامی به دولت‌های خاورمیانه دومین موضوع مهم برای روسیه در این منطقه انرژی است. روسیه با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز از تولیدکنندگان بزرگ انرژی در دنیا است که اقتصاد آن به شدت بدین صنعت وابسته است. میزان ذخایر ثابت

نفت روسیه تا ژانویه ۲۰۱۵ به میزان ۸۰ میلیارد بشکه تعیین شد که بخش اعظم آن نیز در غرب سیبری واقع است (www.ogj.com, 2014: 32) تولید روزانه نفت خام و فرآورده‌های نفتی این کشور در سال ۲۰۱۴، ۱۰،۹ میلیون بشکه در روز بوده است که از این میزان ۷،۳ میلیون بشکه به خارج از کشور صادر می‌شود. بخش اعظم این صادرات (تقریباً ۷۲ درصد) به کشورهای اروپایی از جمله آلمان، هلند، روسیه سفید و لهستان بوده است. در این بین آسیا فقط ۲۶ درصد را به خود اختصاص داد که چین و ژاپن بیشترین سهم را دارند (Six, 2015: 13). در زمینه صادرات گاز طبیعی روسیه باید گفت که بیشتر حجم آن (تقریباً ۹۰ درصد) از راه خطوط لوله به مشتریان آن‌ها در اروپا از جمله آلمان، ترکیه، ایتالیا، روسیه سفید و اوکراین تحویل داده می‌شود و بخش اعظم باقیمانده نیز از راه ال‌ان‌جی به آسیا ارسال می‌شود. درآمد روسیه از محل صادرات گاز طبیعی ۱۴ درصد از کل درآمدهای صادراتی این کشور را در سال ۲۰۱۳ تشکیل داده است (Eia, 2015: 2). بنابر این داده‌ها، می‌توان گفت که روسیه مقوله تبادل انرژی با کشورهای منطقه خاورمیانه را از آن جهت در سیاست خود نسبت به منطقه قرار داده است تا از راه گسترش همکاری‌های خود با کشورهای نفت‌خیز و گازی حوزه خلیج فارس بر جریان انرژی که معادلات آینده جهان با آن سنجیده می‌شود، تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد (Katz, 2015: 156).

وقوع انقلاب‌های عربی هرچند به از دست رفتن برخی منافع اقتصادی مسکو در منطقه منجر شد و حتی در سطح بین‌الملل اقتصاد این کشور را با چالش روبه‌رو کرد؛ اما روسیه موفق شد تا این مسئله را برای خود به‌نوعی فرصت تبدیل کند؛ زیرا در میان روند نزولی فروش تسلیحات سایر کشورها در جهان، افزایش این مهم را از سوی کارخانه‌های مسکو شاهد بودیم. درحالی که یک سوم سازندگان ایالات متحده و حتی کانادا مشتری‌های خود در این زمینه را از دست دادند، سازندگان روس ۲۰ درصد افزایش در روند فروش تسلیحات را در سال ۲۰۱۳ تجربه کردند. ضمن اینکه دهمین کارخانه تسلیحات روسی نیز در همین سال افتتاح شد (SIPRI, 2014). علاوه بر موضوع فروش تسلیحات، مسکو از افزایش بهای نفت در اثر این رویدادها سود برده است. در بهار ۲۰۱۱ و فقط دو ماه پس از شروع انقلاب‌های عربی، قیمت جهانی نفت به شدت افزایش یافت و سبب شد تا مسکو که اقتصاد آن به نفت و انرژی وابسته است نه تنها کسری بودجه خود را جبران کند؛ بلکه به صندوق ذخایر ارزی خود که به‌واسطه بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ تهی شده بود، رونق ببخشد. همچنین با قطع صادرات گاز طبیعی از شمال آفریقا و خاورمیانه به اروپا، روسیه فرصت یافت تا صادرات گاز خویش را نیز افزایش دهد.

ج) رویکرد سیاسی

تحولات خاورمیانه تنها منافع امنیتی و اقتصادی روسیه را دچار چالش نکرد؛ بلکه معادلات سیاسی این بازیگر از جمله بازگشت به خاورمیانه را نیز تا حدی بهم ریخت. سیاست بازگشت به منطقه خاورمیانه از سوی رهبران روسیه نکته قابل تأملی است که مسکو از راه آن توانست با کشورهای مسلمان منطقه روابط خوبی برقرار کند. از یک سو نگرانی خود را در زمینه بنیادگرایی دینی و نفوذ اسلام سیاسی کاهش دهد و از سوی دیگر برتری آمریکا در منطقه را محدود کند. در واقع همان‌گونه که واشنگتن بدون رعایت منافع روسیه وارد منطقه پیرامونی و حیات خلوت آن کشور شد و به تقویت و حمایت از رژیم‌های ضدروسی همچون گرجستان پرداخت؛ مسکو نیز تلاش می‌کند تا با تحکیم روابط خود با دولت‌هایی مانند ایران، سوریه و حماس و یا نزدیک شدن بیشتر به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه همچون عربستان، امارات متحده، قطر، اردن و مصر، به نوعی آمریکا را در وضعیت مذاکره‌پذیری قرار دهد و نفوذ آن کشور را در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و خاورمیانه با نوعی محدودیت روبه‌رو کند (Friedman, 2012: 35).

موج تحولات در شمال آفریقا و خاورمیانه زمینه حضور ایالات متحده و غرب را بیش از پیش در منطقه افزایش داد و شکاف‌های میان دو کشور آمریکا و روسیه نیز بیشتر شد. از آنجا که آمریکا از دهه ۱۹۸۰ بر انجام اصلاحات سیاسی در جهان عرب اصرار می‌کرد و در این زمینه جنبش‌های اعتراض‌آمیز نسبت به حاکمان این مناطق را یادآور می‌شد، وقوع انقلاب‌ها در منطقه یادشده بستر این اصلاحات را فراهم آورد. البته شایان توجه اینکه آمریکا بر آن بود که پیش از به حکومت رسیدن اسلام‌گرایان، اداره حکومت در کشورها را به‌دست گیرد. از این رو، جنبش‌های مردمی در جهان عرب را با عنوان حرکات آغازین مردم‌سالاری معرفی و حمایت از موج‌های دموکراتیک را دنبال کرد. درحالی‌که روسیه بر این رویدادها آن‌چنان تمرکز نداشت و تنها حقایقی که این کشور را دچار چالش و سردرگمی می‌ساخت، مورد نظر قرار می‌داد؛ اما با اتفاقی که در لیبی افتاد و ایالات متحده رسماً روسیه را به حاشیه کشاند و قدرت بازیگری را از وی گرفت برنامه روسیه در قبال بحران سوریه تغییر یافت و در آنجا به مقابله مستقیم از راه سیاسی و دیپلماتیک با آمریکا برخاست و تفاوت منافع راهبردی دو کشور بر سردی روابط آن دو افزود (Zikibayeva, 2011: 7).

نتیجه

این نوشتار با بهره‌گیری از فرض‌های نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر، سیاست روسیه در خاورمیانه در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ را بررسی کرد. یافته‌های نوشتار این‌گونه بیان می‌شود: روسیه با توجه به مناسبات فراوان خود با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا فرصت

یافت تا در جریان وقوع انقلاب‌های عربی در منطقه و به دنبال آن گسترش بحران در سوریه براساس منافع خود، زمینه حضور و نقش‌آفرینی مؤثر خویش را ایجاد کند. سیاست روسیه در سال‌های اخیر را می‌توان بر مبنای جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی افراطی و تسری ناآرامی‌ها به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین ایفای نقش بیشتر در معادلات بین‌المللی به دنبال خلأ ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه تبیین کرد. بر این اساس و در قالب نظریه واقع‌گرایی، رفتار روسیه در برابر لیبی، تونس، مصر و یمن براساس «حفظ وضع موجود» و جلوگیری از تسری انقلاب‌ها به همسایگی خود بود که در این راستا راهبرد «دنباله‌روی» را انتخاب کرد؛ اما تجربه لیبی مانع ادامه این راهبرد در بحران سوریه شد و این بازیگر را به بازنگری در سیاست خویش و تغییر آن به «تغییر وضع موجود» مجبور کرد. این کشور راهبردهای خاص این سیاست را در پیش گرفت که به دست‌آوردن منافع بیشتر و «دستیابی به سود نسبی افزون‌تر» از یک‌سو و «جلوگیری از دستیابی طرف‌های مقابل به سود نسبی بیشتر» از سوی دیگر، راه‌کار آن را تبیین می‌کند.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که روسیه نسبت به بحران‌های خاورمیانه بر مبنای اهمیت، گاهی به حمایت از دولت‌ها و یا انقلاب‌ها پرداخت. در این بین گاهی خود را به سران دولتی و گاهی نیز به سران انقلابی نزدیک کرد تا بتواند زمینه نفوذ هرچه بیشتر خود را فراهم کند و زمین بازی را به سود خود تغییر دهد. در این بین، وقوع بحران اوکراین که زمینه ایجاد تنش با غرب را ایجاد کرد و همچنین خلأ ناشی از حضور ایالات متحده در خاورمیانه، این کشور را به ورود نظامی به صحنه سوریه کشاند تا علاوه بر ایفای نقش بیشتر، توجه نظام بین‌الملل را از اوکراین به سوی سوریه و بازیگری فعال خود بکشانند؛ تا آنجا که همراهی برخی بازیگران اروپایی را در صحنه سوریه به دست آورد. مسکو در ایجاد نقش‌آفرینی بیشتر برای خود در منطقه موفق عمل کرد و توانست از مسیر چالش‌های ایجاد شده، فرصت‌هایی را برای خود خلق کند تا نقش پررنگ‌تری را در صحنه بین‌الملل ایفا کند.

منابع

الف) فارسی

۱. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، راهبرد، شماره ۵۶، صص ۲۵۲-۲۲۳.
۲. اطهری، سید اسدالله و شعیب بهمن (۱۳۹۰)، «روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها»، روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۷، صص ۳۳-۶۴.
۳. بهمن، شعیب (۱۳۹۱)، «روسیه و بهار عربی؛ چالش‌ها و پیامدها»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۸، شماره ۷۷، صص ۵۳-۲۵.

۴. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۹۰)، «ملاحظات راهبردی ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، مرکز تحقیقات استراتژیک، <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07>، <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&&depid=44&&semid=2462>، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۰۶/۲۴).
۵. دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریزناپذیری بحران»، روابط خارجی، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۱۲۲-۸۳.
۶. کرمی، جهانگیر و علیرضا نوری (۱۳۹۱)، «روسیه، تحولات عربی و چالش سیستمی در خاورمیانه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸، صص ۱۹۲-۱۶۷.
۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

(ب) انگلیسی

1. Cohen, Ariel (2007), "Russia's New Middle Eastern Policy: Back to Bismark?", **Yerusalem Center for Public Affairs**, Vol. 6, No. 25, pp. 11- 37.
2. **Eia** (2015), "Overview of Russian Energy", pp. 1-18, Available at: <https://www.eia.gov/beta/international/analysis.cfm?iso=RUS>, (Accessed on: 15/6/2016).
3. Friedman, Robert (2012), "Russia in the Middle East: Is Putin Undertaking a New Strategy?", **Middle East Institute**, Available at: www.startfor.com, (Accessed on: 12/8/2007).
4. Katz, Mark N. (2015), "Putin's Foreign Policy toward Syria, Middle East", **Review of International Affairs**, Vol. 10, No. 1, pp. 145-163.
5. Klein, Margaret (2012), "Russia and the Arab Spring", **SWP Comments, German Institute for International and Security Affairs**, Vol. 6, No. 6, pp. 1-13.
6. Malashenko, Alexey (2013), "Russia and the Arab Spring", **Carnegie Moscow Center**, Available at: <http://carnegie.ru/2013/10/01/russia-and-arab-spring/i0g8>, (Accessed on: 14/8/2014).
7. Mearsheimer, John J. (1994-95), "The False Promise of International Institutions", **International Security**, Vol. 19, No. 3, pp. 1-23.
8. Meyer, Henry (2016), "US, Russia Said to Team up to Draft New Syria Constitution", **Bloomberg**, Available at: <http://www.bloomberg.com/news/articles/2016-04-07/u-s-russia-said-to-team-up-to-draft-syria-s-new-constitution>, (Accessed on: 8/4/2016).
9. Meyer, Henry and Ilya Arkhipov (2011), "Russia Strikes First Bahrain Arms Deal", **Bloomberg**, Available at: <http://www.bloomberg.com/news/2011-08-25/russia-strikes-firstbahrain-arms-deal-after-u-k-french-bans.html>, (Accessed on: 15/3/2012).

10. Rose, G. (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**, Vol. 50, No. 1, pp. 144-172.
11. **SIPRI** (2014), "Russia and the Arms Trade", Available at: http://books.sipri.org/product_info?c_product_id=162, (Accessed on: 21/6/2016).
12. Six, Sammy (2015), "Russia's Oil Export Strategy: Two Markets, Two Faces", **CIEP (Clingendael International Energy Programme)**, Vol. 5, No. 7, pp. 1-37.
13. Smith, Allan and Skye Gould (2014), "US/Russia Arms Sales Race", Available at: <http://www.businessinsider.com/arms-sales-by-the-us-and-russia-2014-8>, (Accessed on: 21/6/2016).
14. Toft, Peter (2005), "John J. Mearsheimer, an Offensive Realist between Geopolitics and Power", **Journal of International Relations and Development**, Vol. 8, No. 4, pp. 381-408.
15. Trenin, Dmitri (2013), "The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy", **Carnegie Endowment for International Peace**, Washington D.C., Vol. 6, No. 8, pp. 42-60.
16. **Word Bank** (2014), Available at: <http://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/RUS/StartYear/2010/EndYear/2014/TradeFlow/Export/Indicator/XPRT-TRD-VL/Partner/MEA/Product/all-groups>, (Accessed on: 23/6/2016).
17. "Worldwide Look at Reserves and Production" (2014), **Oil and Gas Journal**, pp. 25-37, Available at: <http://www.ogj.com/articles/print/volume-112/issue-1/drilling-production/worldwide-look-at-reserves-and-production.html> (Accessed on: 1/12/2014).
18. Zikibayeva, Algerim (2011), "What Does the Arab Spring Mean for Russia, Central Asia, and the Caucasus?", **CSIS (Center for Strategic and International Studies), Russia and Eurasia Program**, pp. 1-15, Available at: <https://www.csis.org/analysis/what-does-arab-spring-mean-russia-central-asia-and-caucasus>, (Accessed on: 14/5/2013).

ج) روسی

1. "Опрос: Россияне Изменили Свою Позицию по Сирии" (2015), Available at: https://www.gazeta.ru/social/news/2015/10/08/n_7748405.shtml, (Accessed on: 15/11/2016).